

وقتی موبایل هست، کار نشریات دشوار است



بشری سادات گلدانی - نشریه دانشجویی به صورت کلی، برای عموم مردم کارکرد ناآشنایی دارد. امروزه در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که عموم مردم غالب تحلیل‌ها را از فضای مجازی خوانده و خبرها را از رسانه‌ها رصد می‌کنند. در این حال نشریه دانشجویی نه تنها باید دغدغه خواننده شدن داشته باشد، بلکه دغدغه ارتباط برقرار کردن با مخاطب را نیز باید داشته باشد. در واقع با وجود رقیب قدری مانند رسانه‌های مجازی، نشریه دانشجویی باید خودش را بسیار قوی کند تا جایی که دغدغه فعال دانشجویی بتواند خودش را به بهترین وجه نشان دهد.

نشریه برای خودش رسالتی می‌بیند، در روزگاری که سطح دغدغه و خواندن افراد پایین آمده است، می‌خواهد تا آن چیزی را که لایق خواندن و لایق دانستن است منتشر کند.

در این راه به کسانی نیاز دارد که علاقه‌مند به نوشتن باشند، اهل مطالعه و خوش فکر باشند و دغدغه زیستن در مطبوعات را داشته باشند.

اینکه امروزه مخاطب دانشجو به نشریات علاقه‌مند نیستند، یک دلیل بی‌اعتمادی به نشریات است که مسلماً گاهی از بی‌صدافتی در کلام و گفتار نشئت می‌گیرد. برای اینکه این تصور از ذهن مخاطب برداشته شود تلاش زیادی نیاز است.

به علت تمام دلایلی که گفتیم، متن سپاری در نشریه، پروسه سختی است. یعنی باید افراد دغدغه‌مند را در سطح دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها شناسایی کرد و در وقت مناسب به آن‌ها متن و چارچوب را سپرد تا نشریه، ولو تک‌برگ در وقت مناسب به چاپ برسد.

مسئله اصلی در متن سپاری پیدا کردن آدم‌هایی است که از عهده سوژه‌ها برآیند و این دغدغه عموماً پیش روی نشریاتی است که برای خودشان رسالتی در راستای تشکّلشان قائل هستند. وگرنه اگر هدف صرفاً چاپ نشریه باشد، این دغدغه مدنظر نخواهد بود.

حرف این است، در روزگاری که هرکس گوشی موبایلی در دست دارد و به ثانیه تحلیل‌ها و اخبار را رصد می‌کند، نشریه راه دشواری در پیش دارد که جز با دغدغه‌مندی به آن نخواهد رسید.

تنها راه حل، بازگشت گفت‌وگوها به نشریات است



سید صدرا مرتضوی - رختوی که مدت‌هاست در فضای نشریات در حال دیدن آن هستیم، چیزی مختص به نشریات نیست و بروز عینی‌تر فضای سیاست‌زده جامعه و دانشکده است. چرایی این سیاست‌زدگی به زعم خودم، تغییر مفاهیم فعالیت‌های دانشجویی در چند سال گذشته است. آنچه از قدیمی‌ترها به گوش می‌رسد، درست است که فعالیت‌ها و کنش‌های سیاسی در سال‌های مختلف همراه با درگیری‌ها و کنش‌های بعضاً تند همراه بوده است، ولی نقطه قوام و اتصال آن، نشریاتی بودند که از دیدگاه‌های مختلف به نظر دادن می‌پرداختند و در مقام پاسخ و گفت‌وگو و حتی جدل با هم در تقابل بودند که حال از دل این تقابلات آکادمیک و چاپ‌شده و مستدل، خروجی‌ای جز عقلانیت درباره هر موضوع خروجی طبیعی آن بوده است.

چیزی که در حداقل دو سه سال گذشته که در فضای دانشکده بودم ندیده‌ام، اینکه نشریات حتی وقتی در تضاد با هم قرار می‌گیرند، وارد پرسش و پاسخ و مطالبه‌گری از همدیگر بشوند. گاه با تمسخر و تخریب از کنار نشریات رد می‌شد و کمتر زمانی نوشته‌ای مستدل در یک نشریه، جوابیه‌ای به نشریه دیگر قرار می‌گرفت. در اینکه فضای مجازی و گروه‌ها، نقش خود را به بهترین شکل ممکن برای ایجاد چنین چیزی ایفا کرده‌اند شکی نیست. اینکه نشریات بعد از چاپ، با ریبلاهای و کامنت‌های کوتاه و بلند ولی تهی از هویت و خارج از زمین بازی نشریات، مورد سؤال و تخریب قرار می‌گرفتند نشان‌دهی جز این نبود که درگیر رخت و اتمی شدنی هستیم که فردی در گروهی پانصد نفره به اعمال نظر شخصی می‌پردازد که گاه بسیار هم درست است، ولی از تربیون‌های رسمی که نشریات هستند هیچگاه منتشر نمی‌شد. حال اینکه انتشار آن به صورت کاعذی یا دیجیتالی باشد خیلی در این فضا اهمیتی ندارد.

در این مدت چند هفته‌ای با اتفاقات مهمی که در مسائل فعالیت‌های صنفی صورت گرفت، چیزی که تأمل‌برانگیز است، فضای خاموش نشریات و فضای بسیار ملتهب جواب‌های تلگرامی که دیگر در چارچوب نشریات نیستند. این نداشتن چارچوب، نتیجه‌ای جز درگیری‌های تند و احمقانه ایجاد نمی‌کند. ناتوانی از چاپ هر چیزی در نشریات، با توجه به مدیریت مسئول و چارچوب‌های هر نشریه، خود بهترین دلیل استفاده از نشریات در مقابل فضای مجازی است. اینکه هرکس از هر گوشه نامعلومی سر در بیورد و حرفی بزند و برود. وقتی اجازه این اتفاق و تن دادن به آن صورت می‌گیرد، نمی‌توان توقع داشت کسی تن به فضای نشریات بدهد و خود را در قالب آن‌ها تعریف کند. چون جواب دادن راحت‌تر و مبتذل‌تر است، می‌توان متنی بلند را ریبلائی کرد و گفت چرت است، حال از کجا یا چرا دیگر خدا می‌داند. تنها راه حل وضعیت وخیمی که نشریات دارند، چیزی جز بازگشت به خود نشریات نیست.

سخن سردبیر

پیروز حناچی شهردار تهران شد

بله درست شنیده‌اید پیروز حناچی با ۱۱ رأی شهردار شد و آخوندی با اختلاف یک رأی کله پا شد. البته اگر هنوز هم نشریه را در دست دارید و آن را به گوشه‌ای پرت نکرده‌اید و نگفته‌اید باز هم نشریه شورا پای خود را از گلیمش درازتر کرده است، باید بگویم درست خوانده‌اید

البته این بازی مسخره‌ای است که من راه انداخته‌ام تا بفهمیم چقدر نشریات خوانده می‌شوند و چقدر نشریات براساس تیتیری که دارند قضاوت می‌شوند؟ البته این بازی به موضوع این شماره ویرگول بی‌ربط نیست. اگر هنوز خسته نشده‌اید و نشریه هنوز در دستان شماست در ادامه باید عرض کنم شما را به خواندن این شماره دعوت می‌کنم. در شماره پنجاه و یکم به‌طور کلی به این مسئله می‌پردازیم که «چرا نشریات خوانده نمی‌شوند؟»

چندی پیش بحثی در شبکه‌های اجتماعی درباره اینکه چرا نشریات خوانده نمی‌شوند، شکل گرفت. نکات زیادی درباره این محور مطرح شد از فضای سرکوبی که وجود دارد تا رخت و کسالتی که فضای دانشجویی به آن مبتلا شده و همچنین وجود شبکه‌های اجتماعی که باعث شده است بحث‌های دانشجویی به آنجا کشیده شود و بازار نشریات دانشجویی از رونق بیفتد.

اما بحث مهمی که مطرح شد این بود که گویا بر اساس قانونی نانوشته مسئولان نشریات موظف هستند نشریه خود را چاپ کنند یا به اصطلاح «پر کنند».

در دنباله همان بحث پیشین نکته دیگری که ذکر شد این بود که نشریات به تکرارگویی افتاده‌اند و همین که نام نشریه را بخوانی، محتوا پیش‌بینی‌پذیر است. مورد دیگری که وجود دارد این است که گویا دیگر حوصله‌ای برای خواندن متن‌های طولانی وجود ندارد. اما این پرسش مطرح می‌شود: آیا محتوایی که برای نشریات تولید می‌شوند، ارزش خواندن دارد؟

نشریه، فضیلت، سنت



یوسف سرافراز - نشریه در دانشکده «ما» بیش از آنکه موقعیتی فکری داشته باشد، موقعیتی ارگانی دارد. موقعیت فکری داشتن، که اتفاقاً با سنت نشر مجله در ایران مدرن هم‌خوانی بیشتری دارد، نشریه را به‌منزله فعالیت «فکری-قلمی» در نظر می‌آورد که ادامه فعالیت‌هایی دیگر است یا به عبارتی بهتر، نوعی بروز آن فعالیت‌های دیگر. در حالی که موقعیت ارگانی داشتن، آنچه که در دانشکده غلبه دارد، نشریه را در وهله اول وابسته و ارگان یک نهاد دانشجویی می‌داند که به‌منزله سخن‌گوی آن نهاد (خواه سخن‌گوی فکری آن) ایفای نقش می‌کند. این موقعیت ارگانی نشریه خود بخشی از طرح مسأله‌ای است که برای این شماره ویرگول در نظر گرفته شده: چرایی عدم اقبال به نشریات در دانشکده. در این یادداشت در سه بخش (و البته در ۵۰۰ کلمه)، به سه بازیگر اصلی این رابطه می‌پردازم: نشریه، مخاطبان، تولیدکنندگان. هرچند هر سه بخش در یک خط استدلالی واحد قرار دارند.

نشریه، معنایی که نشریه در دانشکده دارد را می‌توان در چند دسته جای داد. برای برخی فعالیت در نهادهای دانشجویی (برخی‌شان بیشتر، برخی‌شان کمتر) و متعاقب آن فعالیت در نشریه آن نهاد، فعالیت از آن نوع است که پس از انتشار نخستین شماره آن، حسی مادر/پدر-فرزندی با آن دارند. نشریه برای آن‌ها گیرایی (با اغماض) زیبایی‌شناختی دارد. معنای دیگر نشریه، معنایی ارگانی است که هرچند همچون دیگر نشریات ارگان نهاد خاصی است اما وجه اصلی در تولید نشریه، تأکید بر بر نقش سخن‌گویی است. معنای دیگر هم، همانی است که باید نقشی مانیفست‌وار

داشته باشد و در دوره‌ای که امکان فعالیت‌های سریع ضربتی کوتاه‌مدت میسر نیست، چراغ «فعالیت هزارساله فکری» [۱] را روشن نگاه دارد و پرچم «جدل» را حفظ کند. از آنجا که در دوره‌هایی بیشتری، تمام نشریات دانشکده وابسته به نهادهای دانشجویی هستند، افتوخیز آن‌ها نیز وابسته به افتوخیز همین نهادهاست. هرچند گرمی بازار نشریات با دسته‌آخر سنجیده می‌شود.

فضیلت. البته فضیلت مفهوم مناقشه‌برانگیزی خواهد بود اما آن را برای بخش مخاطبان نشریات دانشکده کنار گذاشته‌ام. فضیلت امری عمل‌کردنی، تکرارکردنی، عادت‌کردنی [۲] و در نتیجه امری حاضر یا غایب در فضای برآمده از میان کنش‌های تکرارشونده در فضایی جمعی همچون دانشکده است که در نهایت آن چیزی را می‌سازد که آن را «جو» می‌نامیم. فضیلت را می‌خواهم در برابر این پرسش که چرا نشریات مخاطب گسترده ندارند قرار دهم. در نگاه به چنین فضایی، آنچه بیش از همه غایب است همین فضیلت است، که بخش اعظمی از دانشجویان را یکسره از مرحله پرت می‌کند. فضایی که نه تنها به فضیلت دعوت نمی‌کند، بلکه در آن، بدون فضیلت خاصی، می‌توان به هر هدفی رسید.

سنت. اینکه نشریات در دانشکده ارگانی هستند تا فکری، خود نمود نبود سنت‌های فکری ادامه‌داری است که بتوانند به فضا بعد، شکل و مسیر بخشند. نبود شکل‌ها و مسیرهای مشخص برآمده از سال‌ها برهم‌کنش فکری که به سنت‌های مشخصی منتج شده باشند، عامل در جازدن‌ها و به پیش نرفتن‌هایی است که دچار آنیم. ما نیازمند سنت‌هایی فکری-پژوهشی هستیم تا لازم نباشد با هر تغییر نسلی «از نو بسازیم». سنت، در این معنا، آن عامل هدایت‌گری خواهد بود که خاصیت انباشتی به فعالیت‌های نشریات می‌دهد و آن‌ها را مجهز به چیزی می‌کند که می‌توان آن را چشم‌انداز نامید؛ چشم‌اندازی به گذشته، حال و آینده.

یادداشت‌ها:

[۱] به نقل از پیوتر ستیانویچ در رمان شیاطین داستایوفسکی
[۲] برگرفته از گفتار ارسطو در باب فضیلت در اخلاق نیکوماخوس

در جستجوی چیزی که باید جستجو شود

طرح پرسشی در برابر نشریات دانشجویی

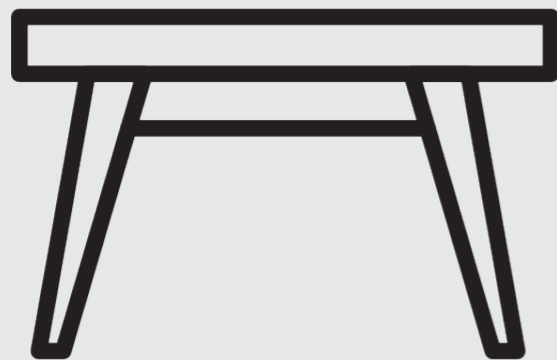


علی نوریان اردکانی - ۱. برای گفتن از را دارد. انسانی که قصد دارد ناملایمات گذشته نشریات دانشجویی شاید بد نباشد از گزاره‌ای خود را برای چندمین بار نادیده بگیرد و با شروع کنیم که اکثرمان در بیرون دانشکده توانی دوجندان آغاز به کار کند. برای همین با آن برخورد داشته‌ایم. هر بار مواجهه با عجیب نیست که هر روز در سطح دانشگاه پرسش «شما که علوم اجتماعی می‌خوانید، یا دانشکده با نشریه‌ای جدید مواجه شویم. چه کار می‌کنید/ نظرتان چیست؟» هرچند اما انگار همان اشتباه انسان افسرده گریبان هم برایمان بی‌اهمیت و ساده‌انگارانه باشد، نشریات را هم می‌گیرد. فرد افسرده دائماً مساوی خواهد بود با بازنگری پیرامون در تلاش است تا به‌جای مواجهه با گذشته آنچه که به‌عنوان علوم اجتماعی خوان انجام می‌دهیم. بازنگری درباره‌ی مطالبی که می‌خوانیم، فعالیتی که انجام می‌دهیم، پس از گذشت سه چهارماه از شروع سال، چیزهایی که می‌نویسیم و مسائلی که قرار فعالیتشان رو به خاموشی می‌گذارد. گویی است به سراغشان برویم. در این نوشتار قصد ندارم به کلیت فعالیت دانشجویی بپردازم بلکه قرار است با نگاهی پرسشگرانه سراغ نشریات دانشجویی به‌عنوان فرمی همچنان ولی سرانجام یکسانی دارند. انجمن‌های پویا برای دانشورزی بروم. اگر بخوایم منشأ سیاسی که در اوایل سال قصد دارند همچون این تصمیم را در خودم جست‌وجو کنم فروشنده‌ها از سکه افتاده با دادزدن و ناگذیری به مرور برخی از تجربیاتم در انجمن فراخواندن مشتریان باقی‌مانده برهم پیشی علمی دانشجویی جامعه‌شناسی ۹۵ و ۹۶ بگیرند. پس از گذشت یک ترم انگار با هم خواهیم بود. از هفته‌نامه‌هایی در نقد اساتید که هفته‌به‌هفته از میزان تکثیرشان کاسته سر مشتری، کرکره‌های خود را پایین بکشند می‌شد تا گاه‌نامه‌های علمی مجلد که شاید و اندک افراد مشتاقان را فراری ندهند. اما اگر کمک‌هزینه‌های دانشگاه نبود کسی در انجمن‌های علمی خبری از نیروسازی یا رغبتی برای چاپ آنان نداشت. اما همیشه ادواری با سبک فکری خاصی نیست. در نتیجه سؤالی پیش، هم‌زمان و پس از چاپ نشریه در جلسات گروه‌ها مطرح بود، اینکه «چرا باید نشریه چاپ کنیم؟». شاید این سؤال بسیار ساده و ابتدایی باشد و با این پاسخ مواجه شود که «خب، چون نشریه رسانه‌ای است برای آنکه حرفت را به مخاطبان بزن» ولی زمانی که گروهی به‌مدت چند ماه نشریه‌ای را تنظیم می‌کند و با هزاران نفر سروکله می‌زند و در انتها با بی‌میلی مخاطبان مواجه می‌شود این سؤال، سؤالی شکه‌کننده خواهد بود. بتوانیم سؤال پیشین را از منظری دیگر مطرح به‌راستی واقعاً «چرا باید نشریه چاپ کنیم؟» کنیم. اینکه به‌عنوان مخاطب و دانشجویی در ۲. شروع سال‌های تحصیلی برای نشریات حکم شروع زندگی مجدد برای انسانی افسرده شوند؟»



۳. مرور سؤالات و تجربیات برخی از فعالین دانشجویی نشان می‌دهد که تا چه حد وضعیت پیچیده و به‌تبع کنش در این وضعیت نیز سخت است. اما به نظر می‌رسد کاری که در حال حاضر می‌توانیم انجام دهیم پرسشگری مداوم است. پرسش در مورد ضرورت تولید یک محتوا یا انجام فعالیتی خاص در پیش، هم‌زمان و پس از تحقق آن. پرسش از اینکه «برای چه تولید می‌کنم؟». به‌راستی نشریات امروز تا چه اندازه توانسته‌اند ضرورت وجود خود را اثبات کنند و تا چه اندازه به مسائل خرد درون دانشکده و مسائل کلان جامعه نزدیک شده‌اند؟ پرسش از اینکه، «برای چه کسانی تولید می‌کنم؟». اگر در مذمت نئولیبرالیسم خطابمان به مسئولین حکومتی است برای چه آن را در لابی علوم اجتماعی برای دانشجویانی که هزاران سخنرانی و متن دقیق‌تر پیرامون نئولیبرالیسم در اختیار دارند پخش می‌کنیم؟ پرسش از اینکه، «محتوای من چه تعارضی با سایر محتواهای دیگر دارد؟». سه نشریه هم‌زمان چاپ می‌شوند، هم‌زمان به مسئله‌ای واحد همچون عدالت می‌پردازند و هم‌زمان غایت مشخصی همچون توجه به فرودستان را در نظر دارند. ولی انگار هرکدام در خیابانی مختص به خود بلندگوی خود را روشن کرده‌اند و مراقب‌اند صدایشان مزاحم آن دیگری نشود تا نکلند این سؤال پیش آید که اگر مسئله و غایتمان یکی است، پس مشکلمان در کجاست، آیا استراتژی‌هایمان نیز همچون مسئله‌مان همانند همدیگر است؟ این پرسش‌ها هرچند شمایی عیب‌جویانه داشته باشند، اما ما را مجبور به بازنگری در مسائلی می‌کنند که تکرار و بی‌توجهی به آن‌ها سوبه‌ی پویای نشریات را از یاد برده است. پرسشگری و به‌تبع آن پاسخ‌گویی به آنچه که انجام می‌دهیم می‌تواند امکانی باشد در جهت بازتعریف مرزهای ایده‌هایمان و فراروی از وضعیت موجود.

نشریاتی برای میزهای لابی



صفا روشندل - غرض از این نوشته صرفاً سفید نقطه‌تمایزی پیدا نمی‌کنند. باید در نظر بازگو کردن مشکلاتی که در مسیر تولید نشریه، داشت که نشریه‌ای می‌تواند به این فرایند ادامه از جمع‌آوری مطالب تا انتشار وجود دارد و یا طبیعتاً تعداد نشریاتی که از هر شماره برده تمام تلاش بر آن است که تبدیل به دل‌نوشته و «غر»‌های مرسوم دانشکده نشود، شکوه و گلایه‌هایی که پیوسته در فضا شناورند و بدون علت‌یابی در حد همان ناله‌ها می‌شوند. ایستایی و رختی که نشریات و به‌طور کلی فضای دانشجویی به آن مبتلا شده است را نمی‌توان جدای از جامعه دید و بدون شک حاصل سیاست‌ها و سرکوب‌هایی است که در بستر گسترده‌تری اعمال شده‌اند که حاصلش خود را پیدا کرده‌اند، احتمالاً هرکدام نام بردن اسامی نشریات دانشکده نام چند نفر کلان محیط پیرامونی که مستقیم و غیرمستقیم زیست روزمره‌مان را مختل می‌کنند است. رویدادی را می‌بینیم و بر آن چشم می‌بندیم، و موضوعشان را پیش‌بینی کنیم. همین موضوع از مشکلات و دغدغه‌های فضا باخبریم اما نمی‌خواهیم آن‌ها را بشنویم و آگاهانه از درگیر شدن و چاره‌جویی کناره می‌گیریم غافل از اینکه هرچه هم نسبت به اتفاقات جاری بی‌اعتنا باشیم بی‌رحمانه سمتان هجوم می‌آورند. این میل به فاصله‌گیری از سیاست نتیجه‌ی سیاست‌زدایی در سطح گسترده است، زاییده حکمرانی تفکری که آگاهی و دانایی را مخاطره‌آمیز می‌داند. آنچه مشخصاً در فضای نشریاتی دانشکده وجود دارد که البته گمان نمی‌برم در دیگر دانشکده‌ها وضعیت متفاوت باشد این است که فارغ از آنکه نشریه‌ای در پی ارائه‌ی چه محتوایی با چه کیفیتی است گویا از سر وظیفه در بازه‌های زمانی مشخص منتشر می‌شود بدون توجه به این مسئله که مطلب جدیدی ندارد و کلیشه شده‌اند، در واقع خواه‌ناخواه کیفیت فدای کمیت می‌شود. در چنین وضعیتی نشریات با کاغذهای میادینی نباشیم.

